

## گذر از طوفان:

# جنبش دانش جویی و چالش‌های پیشروی آن

### تقی روزبه

جنبش دانش جویی پس از رکود و وقفه سنگینی که پس از سرکوب کوی دانشگاه و پی آمدهای جنبش دانش جویی-مردمی ۱۸ تیر دچار شده بود بیرون آمده است. بی تردید وقفه فوق بیش از آن که محصول جنبه فیزیکی سرکوب باشد ناشی از بحران فکری و تشنیت‌های ناشی از سردرگمی در مورد جای گاه واقعی جنبش دانش جویی و چگونگی تنظیم رابطه‌اش با قدرت سیاسی بوده است. بدون در نظر گرفتن این فاکتور نمی توان به راز وقفه ای چنین سنگین در شرایطی بس حساس که وجود یک جنبش دانش جویی نیرومند و نقش آفرین، بیش از هر زمانی ضروری بود پی برد. تقلیل همه دلایل به توطئه‌های رژیم که هم‌واره وجود داشته و دارد و خواهد داشت، تنها می تواند موجب کم‌رنگ کردن علت واقعی و در نتیجه سستی در پویا و زایشی گردد که در تحلیل نهایی نقش آفرینی همه عوامل دیگر وابسته به آن است.

### فرازهای جنبش دانش جویی:

نگاهی به جنبش دانش جویی در ۵ سال اخیر نشان دهنده عبور این جنبش از فازهای سه گانه زیر است:

۱- فاز نخست را باید در حمایت بی قید و شرط از اصلاح طلبان دولتی و محمد خاتمی به شمار آورد که در اوج خود چون حزبی برای مشارکت در قدرت، وارد عرصه انتخابات گردید و همت و هدف خود را ارسال نمایندگانی به مجلس شورای اسلامی در قالب جبهه اصلاح طلبان و در حمایت از دولت خاتمی قرار داد. در این مرحله مرزبندی با ماهیت و کلیت رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم مذهبی ماهیتاً ضددمکراتیک وجود نداشت و امید به گشایش دموکراسی از طریق تقویت بخش موسوم به انتخابی حاکمیت و امکان پیش روی براساس قوانین نظام موجود، بر جنبش دانش جویی غلبه داشت. از این رو باید گفت که در این دوره افسون مردم سالاری دینی بخش مهمی از جنبش دانش جویی را اسیر و بی اثر ساخته بود.

۲- فاز دوم یا فاز انتقالی را باید فاز باز اندیشی، نقد و فاصله‌گیری از اصلاح طلبان و موهوم پنداشتن معجون مردم سالاری دینی دانست که مصادف است با بن بست آنان در وصول به شعارها و وعده‌های داده شده. بی تردید علاوه بر بن بست حرکت برمدار قانون اساسی، نهایتاً رخ دادهایی چون ۱۸ تیر و فاجعه کوی دانشگاه سهم مهمی در جهت دادن نقد فوق داشتند. تبدیل شدن به بازوی اجرائی بخشی از حکومت و تنزل به سطح تسمه نقاله ای برای انتقال مطالبات و انتظارات بالائی ها ، موجب انشقاق در جنبش دانش جویی و انزوای تشکل های رسمی در میان بدنه دانش جویی گردید. در این قدم مشخص گردید که افسون اصلاح طلبی ثمری جز تهی شدن جنبش دانش جویی از جوهره جنبشی- اجتماعی و فاصله گیری از آرمان های بزرگ و انسانی خود نداشته است.

۳- شروع اعتراض های نوین دانشگاه ها را، که صدور حکم اعدام آغاچری هم چون نیش تری موجب پاره شدن پوسته پتانسیل اعتراضی و انباشته شده در طی سالیان اخیر گردید، باید آغاز فاز سوم جنبش دانش جویی به شمار آورد. مشخصات عمومی این فاز را که محصول دوران موسوم به عبور از خاتمی بود، باید در فاصله گیری از کلیت نظام با شعار استقلال، آزادی، جمهوری مردمی به شمار آورد. دفاع از جمهوری و دموکراسی و قرار گرفتن در برابر کلیت نظام از

مشخصه‌های زایش نوین جنبشی است که گرچه هنوز در گام‌های آغازین خود قرار دارد و نیازمند تحکیم و تقویت مواضع خویشتن است، اما به‌هرحال تا به‌همین جا با نشان‌دادن سیمای تازه‌ای از خود، ورود به فاز جدید را به نمایش گذاشته است.

بدیهی است که قرار گرفتن جنبش دانش‌جویی در بستر طبیعی خود به هم راه کوله بارسنجینی از تجربیات پربار، به‌عنوان نقطه امید تازه‌ای درکل جنبش ضد استبدادی و آزادی و حتی بالقوه نیروی تازه‌ای برای مدافعان سوسیالیسم و عدالت اجتماعی تلقی شده و دارای اهمیت زیادی است.

برای جلوگیری از هرگونه اغتشاش مفهومی و تک‌جانبه‌نگری دردروه بندی سه‌گانه جنبش دانش‌جویی، عطف به نکات تکمیلی زیر برای داشتن تصویر دقیق‌تری از جنبش دانش‌جویی واجد اهمیت است. توجه به عرصه‌های مرتبط با جنبش دانش‌جویی، به‌طور اجتناب‌ناپذیر ما را وارد وادی بحث حساس نقاط قوت و آسیب‌پذیر جنبش دانش‌جویی می‌نماید که دراین‌جا سعی می‌شود باتوجه به محدودیت گنجایش این نوشته، به‌طور فشرده جوانبی از آن مورد بررسی قرار گیرد:

**الف-** بی‌تردید جنبش دانش‌جویی دربررسی محدوده زمانی مورد نظرما، کل یک پارچه و دارای مواضع واحدی نبوده است. بخشی از این جنبش از همان ابتدا هیچ‌گونه توهمی نسبت به ماهیت رژیم و کارکرد اصلاح‌طلبان نداشت. بخش دیگری بسیار زودتر از مقطع فعلی راه خویش را از جریان حاکم دراین جنبش جداکرد و در این راه چه بسا متحمل فشارها و زندان‌های مضاعفی گردید. بنابراین آنچه که دراین‌جا مبنای تقسیم بندی مراحل فوق‌قرارگرفته است روند تحولات مسلط برجنبش دانش‌جویی بوده است.

**ب-** هیچ جنبش واقعی و از جمله جنبش دانش‌جویی نمی‌تواند اقدامات جمعی خود را صرفاً در قالب نهادهای رسمی زندانی نماید. البته بهره‌گیری از نهادهای رسمی در شرایط بس‌ویژه‌ای که عمده نیروی این نهادها از پائین و بالا دست خوش‌دگرگونی شده باشند برای مدتی حاکمیت و ماشین سرکوب را غافل‌گیر می‌سازد و این فرصت مهمی است برای بهره‌گیری از قالب‌های این نهادها در راستای یافتن بسترهای جای‌گزین مناسب و تکمیلی دیگر. اما اگر به این قالب‌ها بیش از یک فرصت ناپایدار نگریسته شود، بیراهه جدیدی گشوده می‌شود. هیچ جنبشی بدون ساختار شکنی و قرار دادن شالوده‌های خود برساختارهای نوین اگر نه امکان‌پاگرفتن، دستکم امکان‌تداوم و پوییش خویش را از دست می‌دهد.

**ج-** در شرایط کنونی تحول بس‌خود ویژه‌ای در جنبش دانش‌جویی در حال رخ‌دادن است. از یک سو تشکیلات دفتر تحکیم وحدت، که همین یک سال و اندی پیش، کودکانه و سرمست از القائات اصلاح‌طلبان، در پی سراب "وفاق ملی"، بوسه و گل تقدیم شکنجه‌گران کارکشته و دشمنان قسم‌خورده آزادی از قبیل حسین شریعتمنداری می‌کرد، و در طی سالیانی چندبه دلیل چسبندگی به اصلاح‌طلبان دولتی، روند انزوا و افت سنگین و لاجرم انشقاق و انفعال را از سر می‌گذراند، با پوست اندازی و هم‌راه کردن خود با بدنه دانش‌جویی مجدداً وارد صحنه جنبش دانش‌جویی شده است. بی‌تردید همان‌گونه که اشاره شد بهره‌گیری از ساختارهای رسمی در شرایط معینی می‌تواند به‌عنوان ابزار پاگرفتن و تولد دوباره جنبشی به‌کار گرفته شود. اما جز در شرایط بحران انقلابی و وضعیتی که رژیم توان خود را برای حکومت کردن از دست می‌دهد، قادر نیست به‌استحاله کامل قالب‌های رسمی مبادرت ورزد. پیوستن بخش‌های مختلف جنبش دانش‌جویی به یکدیگر در شرایط کنونی و بهره‌گرفتن از نهادهای کمابیش از درون تهی شده توسط این جنبش گرچه درگام‌های نخستین می‌تواند به نیرومندشدن و گسترش این جنبش یاری رساند، اما اگر بیش از حد معینی برساختارهای موجود اصرار شود، بی‌تردید خود به پای‌بند جدیدی برای جنبش دانش‌جویی و تکوین مراحل آن

تبدیل می شود.

۵- تأکید بر حفظ خصلت خودجوش و خود انگیخته برای تداوم و تقویت سیمای خویش به عنوان یک جنبش اجتماعی، و دست یافتن به ساز و کارهای دموکراتیک و جنبشی-مشارکتی با حضور تعداد هرچه بیش تری از دانش جویان باهدف مداخله در تدوین استراتژی و تاکتیک جنبش و کنترل رفتارهای سیاسی مسئولان و و گردانندگان برگزیده، دارای اهمیت بس ویژه ای است. علاوه بر این جنبش دانش جویی در تکوین بلوغ تئوریک-فکری خود لازم است بربیک فریب مبتنی بر دوگانگی کاذبی که اصلاح طلبان از همه رنگ، در جا انداختن آن نقش به سزائی داشتند و دارند غلبه نماید: این دوراهی کاذب برتقابل مصنوعی جنبش و جامعه مدنی (که در نزد آنان بر ساختارهای رسمی و قانونی موجود استوار بوده است) قرار دارد. در این بینش بی نیاز به تحلیل مشخص از پدیده مشخص، اولاً جنبش ذاتاً غیر مدنی و الزاماً خشونت آمیز تلقی شده است و حال آن که پاگیری و قوام یک جنبش علیه بربریت حاکم و سنت بشدت تسلیح شده، خودبخش مهمی از روند بازتولید مدنیت و روند دموکراتیزاسیون محسوب شده و حتی بادور شدن از خصلت واکنشی و تلاش برای به کارگیری تاحدممکن اشکال مسالمت آمیز در خدمت تکوین روند عمومی جامعه مدنی قرار می گیرد و ثانیاً ساختارهای رسمی و قانونی معادل مدنیت تلقی شده و خروج از آن به منزله سقوط به ورطه هرج و مرج، مبارزات توده وار و پوپولیستی و خارج از محدوده مبارزه مدنی تلقی می شود. و حال آن که می دانیم در جامعه ما که به دلیل دیرپائی و جان سختی نظام های استبدادی و فقدان سنت آزادی، هم نهادهای رسمی و مستقلی که مدافع حقوق صنفی و سیاسی شهروندان باشند تقریباً وجود خارجی ندارند، و هم تأکید بر خصلت جنبشی به هیچ وجه به معنای دست کم گرفتن اهمیت سازماندهی و تقویت نهادهای غیر رسمی و توده ای در برابر نهادهای رسمی و زرد موجود نیست. از این رو جنبش دانش جویی مثل هر جنبش اصیل دیگر باید هم‌واره با وسوسه لازم از تکیه یک جانبه (و البته نه بی اعتنائی به بهره گیری از نهادهای موجودی که گاه می توانند دارای پتانسیل و ظرفیت معینی باشند) به نهادهای رسمی پرهیز کند. چرا که عموماً این نهادها می توانند حتی در بهترین حالت، مبنای مناسبی برای اعمال نفوذ و مداخله حاکمیت و نیروهای وابسته به آن بشمار آیند.

۵- جنبش دانش جویی به منزله جزیی از جنبش عمومی و روشن‌گرانه، بی بی گمان متأثر از روند جنبش عمومی از یک سو و تحولات فکری-تئوریک روشن‌فکران پیش رو و اثر گذار، اعم از داخلی و بین المللی، از سوی دیگر است. و در همین رابطه باید گفت که جنبش دانش جویی با تأخیری قابل درک، در شرایطی وارد فاز سوم خود می شود که مدت هاست بخش بسیار بزرگی از جامعه آن را شروع کرده است. از این زاویه می توان گفت که وجه مسلط بر جنبش دانش جویی در چند سال گذشته به دلیل چسبندگی خود به تحولات درون حاکمیت نه فقط نتوانست نقش پیش رو و درخوری را ایفاء کند، بلکه هر نقد از خودی اگر این کرختی بیش از حد و ریشه های آن را مورد باز بینی قرار ندهد یک نقد نا پیگیر خواهد بود. علاوه بر این فاز جدید در شرایطی شروع می شود که از یک جانب رژیم جمهوری اسلامی در اوج تضادهای درونی خود قرار دارد و از جانب دیگر در همان حال جناح تمامیت گرا برای نجات حاکمیت و موقعیت متزلزل خود، بر آن شده است تا با برافراشتن سیاست مشت آهنین به سرکوب کامل جنبش آزادی و رهایی مبادرت ورزد. بی تردید جنبش دانش جویی ضمن بهره مندی از خلأ ناشی از منازعات بالایی ها در راستای عرض اندام کردن خود، در عین حال باید با در نظر گرفتن تجربه ۱۸ تیر ۷۸ که یک پارچگی جناح های حکومتی را در برابر جنبش دانش جویی به نمایش نهاد، بر آسیب های ناشی از هرگونه حساب باز کردن برای بخش هایی از حاکمیت حساسیت لازم را داشته باشد.

از سوی دیگر ردپای نظریات برخی صاحبان اندیشه در ضرورت گشودن جبهه سوم، تأکید بر جمهوری و

دمکراسی و مرزبندی با هردو رژیم استبداد مذهبی و موروثی در جنبش دانش جویی کمابیش مشهود است. باین همه، یک نقد پی گیر و قاطع از نظام حاکم و ارائه نظام جایگزین باید از مرحله شکل و جمهوری و طرح کلی و تجریدی آزادی فراتر رفته و محتوای اقتصادی و اجتماعی این جمهوری را نیز دربر گیرد. نقد رژیم جمهوری اسلامی - هردو جناح- از زاویه سیاست تعدیل ساختاری و خانه خراب کن از یک سو و نقد نظام سرمایه داری جهانی و محتوای نظم نوین جهانی براساس "دمکراسی آمرانه" و حکومت های کارگزاری و به عنوان نظامی عمیقاً تبعیض آمیز اهمیت زیادی در روی کرد جنبش دانش جویی به دمکراسی و ایفای نقش پیش رو بودن خواهد داشت.

**و-** بی گمان جنبش دانش جویی، تنها ماندن خود در برابر رژیم هار و یکپارچه شده جمهوری اسلامی در جنبش ۱۸ تیرماه ۷۸ را به خوبی به یاد دارد. هم چنین همه بیاد داریم وقتی که کم تر از یک سال پیش جنبش معلمان در طی تظاهرات خود، وقتی در مقابل دانشگاه تهران با طرح شعار دانش جو- معلم پیوندتان مبارک، دانش جویان را به حمایت از خواست های خود فراخواند، پاسخ درخوری دریافت نکرد. از همین زاویه، نگاهی به روند پاگیری و سرکوب جنبش های گوناگون اجتماعی نشان می دهد که ناهم زمانی خروش و حرکت اقشار گوناگون اجتماعی وعدم پیوند آن ها بایک دیگر یکی از ضعف های بزرگ جنبش مردم را تشکیل می دهد که همین مسأله فرصت و امکان مناسبی برای سرکوب جداگانه هر کدام از آن ها توسط رژیم را فراهم ساخته است. از این رو باید خاطر نشان ساخت که بدون طرح و دفاع فعال از مطالبات مشخص هر کدام از این اقشار و پیوند آن ها با خواست کلان و فراگیر آزادی و به موازات آن، پیوند حرکات و خیزش گردان های پراکنده جنبش توده ای با یکدیگر، راه رهایی از بختک نظام تاریک اندیش و هستی سوز کنونی فراهم نمی شود.

از سوی دیگر جنبش دانش جویی به دلیل در برداشتن مختصات ویژه ای که از ترکیب فاکتورهای مهمی چون حامل اندیشه های نو و روشن گرانه بودن از یک سو و رنج بردن از تاریک اندیشی و سرکوب آزادی ها از سوی دیگر، بافت طبقاتی برخاسته از لایه های محروم پائین و متوسط روبه پائین، بحران گسترده اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه، احساس بی آیندگی و مسدود بودن تحرک و جابجائی طبقاتی رو به بالا، مشاهده انحطاط و زوال جامعه به هم راه وقوف بر علل آن، نشأت می گیرد و همه این ها در پیوند با پشتوانه ای نیرومند از سنت ها و تجربه های مبارزاتی، دارای افق و پتانسیل لازم برای ایفای نقشی فراتر از نگاه صرف به مطالبات صنفی خود است. این پتانسیل به اضافه گستردگی و سازمان یافتگی نسبی این قشر اجتماعی که در عین حال در اقصا نقاط شهرهای کوچک و بزرگ کشور پراکنده است، آن هم در شرایط فقدان سایر تشکل های صنفی و سیاسی استخوان دار، نقش و جای گاه ویژه ای به این قشر داده است که می تواند به عنوان مخمری در تقویت جنبش عمومی نقش آفرینی کند.

**و-** برای ایفای نقش فوق جنبش دانش جویی نمی تواند، منتظر الحاق دیگر لایه ها و اقشار به خود باشد. برعکس ایفای این نقش در گرو ترکیب مطالبات اقشار گوناگون شامل جنبش های اجتماعی کارگران، معلمان و زحمت کشان به حاشیه رانده شده، زنان، دانش آموزان و جوانان، خلق ها و محیط زیست..... است. واقعیت آن است که بدون این تلفیق نه دمکراسی معنای واقعی خواهد داشت و نه جنبش دانش جویی می تواند از منفرد ماندن و سرکوب شدن در امان به ماند.

**ح-** هم اکنون جنبش دانش جویی با اعلام حضور مجدد خود، در سیمای متفاوتی از گذشته، در برابر مخاطرات و آزمون بس بزرگی قرار گرفته است. استواری در هدف و استراتژی برآمده از آن، انعطاف در تاکتیک ها و تلفیق ماهرانه امکانات علنی و قانونی با فراقانونی، تعیین گام به گام شعارها و هدف های مرحله ای، یافتن بستر و ساز و کار ادامه کاری، قاطعیت در پی گیری خواست های آزادی طلبانه ضمن تلاش برای بهانه ندادن به سرکوب رژیم، خنثی

کردن تلاش های اصلاح طلبان برای کنترل این جنبش که اکنون هم چون ولی نعمتان جنبش دانش جویی سخن می گویند و تلاش می ورزند تا با زندانی کردن این جنبش در درون دانشگاه ها و دیگته کردن تمایلات خود به آن ها آنان را هم چون ابزار خدماتی خود در برابر تعرضات جناح دیگر به کار گیرند، اهمیت زیادی در عبور از گذر طوفان دارد. ازسوی دیگر عقب نشینی جناح حاکم که با هدف ایجاد ارباب، حکم محکومیت اعدام آغاجری را صادر کرده بود، با غافل گیرشدن در برابر خیزش جنبش دانش جویی و موج گسترده محکومیت بین المللی و شکاف های درونی خویش-چنان که قرائن و شواهد نشان گر آن است- اجتناب ناپذیر است. باین همه اگر بپذیریم که در شرایط کنونی سیاست سرکوب امری فراگیر بوده و بسیار فراتر از این یا آن مورد است، و عقب نشینی موردی رژیم بی تردید با تهاجمات دیگری برای درهم کوبیدن جنبش دانش جویی هم راه خواهدشد، در آن صورت به اهمیت تأکید جنبش دانش جویی بر خواست های فراموردی و قراردادن پایه های مقاومت بر مطالبات پایه ای از یک سو و اهمیت پیوند این جنبش با سایر جنبش ها و از جمله جوانان و دانش آموزان و کارگران و معلمان و... از دیگر سو پی خواهیم برد. هم اکنون صدای جنبش دانش جوئی که از حمایت استادان و مدرسان دانشگاه ها نیز بهره مند است، در پهنه کشور و در سطح بین المللی، پژواک پرتنینی یافته است و در صورت تداوم آن-که به درستی مهم ترین دغدغه لحظه حاضر را تشکیل می دهد- پژواک به مراتب پرتنین تری خواهد داشت.

جامعه طوفانی و بحران زده ما درگذر از طوفان و رسیدن به ساحل آزادی و رست گاری به جنبش دانش جویی رزمنده و هوشیار نیاز فراوانی دارد.